

## از خوانندگان



### درباره کیفیت نزول قرآن

مدیر مسئول و سردبیر معظم کیهان اندیشه

پیرامون مقاله کیفیت نزول قرآن از نظر عقل (مندرج در شماره ۳۶) ضمن تقدیر و آرزوی موفقیت برای نویسنده آن، اشکالات متعددی بنظر رسید و بعضی از آنها معروض می‌گردد:

۱- مطالبی که در مورد لوح محفوظ ابراز شده، دقیق و رسا نیست، بلکه واقع امر جز آن است. لوح محفوظ که به اسامی دیگری چون ام‌الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، در قرآن از آن یاد شده متن اعیان «بما لها من الثبوت فی مرتبة عللها لافی مرتبة انفسها» است و «بما فیہ من الحوادث من جهة ضرورة ترتب المعلولات علی عللها» (المیزان ۱۳/۱۳۴) و این همان قضایی است که تبدیل پذیر نیست و به همین دلیل لوح محفوظ محفوظ از تغییر است.

لذا تعبیراتی چون «لوح محفوظ که پیام الهی در آنجا مضبوط و مثبت است» یا «خداوند پیام خود را بصورت یک مخلوق در بیاورد [یعنی بشود لوح محفوظ]» (کیهان اندیشه ۳۶/۱۴۹) بسیار مبهم است و وجه تمثیلی لوح محفوظ را در نظر ندارد و گویی



گمان شده که لوح و کتابی با حفظ همان وجه لوح و کتاب مادی هست، حداکثر آنکه این لوح مجرد است و این تعبیر بالکل با حقیقت امر مبیانت دارد.

این بدان می‌ماند که کسی عرش و کرسی الهی را چون عرش و کرسی شاهان تصور کند و با انضمام یک کلمه مجرد مطلب را تمام شده پندارد (هرست) مثل تصورات عامیانه از ملائکه که عبارت است از یک انسان بالدار نامرئی با لباس سفید بلند و هاله نور دور سر) و اینجانب در مقاله گزیده آراء نقادانه اسام خمینی سلام‌الله علیه (کیهان اندیشه، شماره ۳۵) نظر صحیح در مورد عرش را که بسیار با تصور رایج متفاوت است نقل کرده‌ام (همان، ص ۹۳، بند ۶۴). و شاید در آینده به توفیق الهی پرده‌های از پرده‌های حقایق این امور را کنار زده و افهام و انظار و عقول و ارواح را متوجه حقایق برتر از وجه تمثیلی این امور نماییم. بمنه و کرمه.

فقط همین اندازه متذکر می‌شود که ذکر یک کلمه مجرد مقابل این نوع کلمات مشکلی را حل نمی‌کند. و برای همین آندیشور مکرم آقای محمدنور حسین نیز

در اخذ نتایج راه غیر معقولی را طی فرموده‌اند و مثلاً از اینکه لوح محفوظ یک موجود مجرد است اینگونه نتیجه گرفته‌اند که «ثبت و ضبط در آن نیز باید بصورت مجرد باشد» (ص ۱۵۰) و سپس نتیجه عجیب‌تری گرفته و آن اینکه «یعنی مفهوم باید ثبت گردیده عین کلمات» (همانجا) یا فرموده‌اند «و چون حقیقت آن مجرد است درک ماهیت آن فراتر از حیطه شعور انسانی است» و این خلاف فرضی است که در ص ۱۴۹ در مورد مخلوق بودن لوح محفوظ جهت کسب آگاهی از پیام خدا ارائه کرده‌اند.

۲- مثال ایشان در مورد وحی و به اصطلاح خودشان «انتقال پیام الهی از لوح محفوظ به پیامبر الهی» نیز رسا نیست، چرا که حتی در عالم ماده کیفیتی که ایشان تصویر کرده غیر قابل تحقق است و ممکن نیست که از بذری واحد در زمینهای مختلف «درختهای مختلف در زمان و مکان و محیطهای گوناگون» پدید آید.

آری اگر ایشان به استناد آیه پرمغزی چون: «وفی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یستی بماء واحد و نفصل بعضها علی بعض فی الاکل ای فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» (رعد/ ۴) آن حقیقت را «ماء واحد» ی تصویر می‌کردند (نه بذر) که چون در «قطع متجاور» و گلستان جانهای انبیاء علیهم السلام جاری شد، بر و بار گوناگون به بار داد، مطلب رساتر بود. چرا که یک حقیقت واحد چون در مراثی ارواح طیبه آنان جلوه‌گری کرده مطابق هر آینه خود نمود یا به تعبیر آیه با وجود وحدت شرب و مشرب و مشروب، بر و بار مختلف است. به دلیل اختلاف اعیان ثابته «و ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» و باید دانست که آن حقیقت واحد که چون بذر تصور شده نهایتاً همان حقیقت محمدیه و علویه است که تعبیر امام مبین از آن بسیار مهم است و لذا علی علیه السلام فرمود: آن امام مبین منم (و کل شیء احصیناه فی امام مبین). حضرت امام قدس سره نیز در مصباح‌الهدایه فرموده‌اند که حقیقت محمدیه اسم اعظم

و نبی مطلق است و نبوت انبیاء ظل آن نبوت حقیقیه است و برای همین در روایات ما وارد شده است که از نور پیامبر (ص) یکصد و بیست و چهار هزار قطره نور بوجود آمد و این عدد انبیاء عظام علیهم السلام است، یعنی که ماء واحد حقیقت بسیط محمدی، ارض قطع متجاور، و جنات وجود انبیاء (ع) را مشروب می‌سازد.

پس ما نیز در این نکته که امر واحدی در طی زمانی که آن را دوره اولین نامیدیم (نک: کیهان اندیشه، شماره ۳۴) تنزل یافته و هر بار گوشه‌های بیشتری از آن آشکار شده تا با کشف تام و مطلق محمدی همه حقیقت رخ نموده است موافقیم و به استناد آیاتی از قرآن می‌توان به وجود نکات متشابه و متکرر در کتب آسمانی پی برد، مانند این آیات: ان هذا لقی الصحف الاولى صحف ابراهیم و موسی (اعلی/ ۱۸-۱۹ و نیز نک نجم/ ۳۶-۳۷) ذلک مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل (فتح/ ۲۹)

لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عباد الصالحون (انبیاء/ ۱۰۵ و نک: مزامیر داود در عهد عتیق مزمور ۳۷ فراز ۲۹) انه لفی زبر الاولین (شعراء/ ۱۹۶) و سرانجام آیه: و عداً علیه حقاً فی التوراة و الانجیل و القرآن (توبه/ ۱۱۱)

اما بدیهی است که قرآن این ولیده اسماء الهی و مهیمن بر کتب آسمانی حاوی اسرار و آیاتی است که در کتب پیش نیست.

۳- می‌دانیم که معجزه انبیاء (ع) موافق شرایط زمانی مکانی آنها بوده است لذا ازدها و ید بیضای موسوی در قبال سحر ساحران و معجزات و شفای مسیحایی در قبال اعمال مدعیان شفا دهی و اطبا بود و قرآن نیز در زمانی نازل شد که در میان عرب از زمان زیباییهای کلامی مورد نظر و رقابت بود، لذا بر خلاف ایشان لازم نمی‌دانیم که کتب پیشین «از نظر ادبی طبق پیشرفت ادبی زبان مربوطه در زمان نزول وحی در سطح بالاترین حد ممکن و بدون ضعف و

کاستی باشد» (ص ۱۵۲) چرا که این جنبه در مورد سایر کتب الهی- براساس شرایط زمان- مورد نیاز نبوده است. گرچه در یک دید کلی هر اثر بزرگ الهی یا بشری در نوع خود بی نظیر و غیر قابل تکرار است. زیرا هنگامی که ما آثاری چون دیوان حافظ و گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی یا ایللیاد و اودیسه و اپانیشادها و مانند اینها را غیر قابل تکرار و در حد خود نوعی معجزه بشمار می آوریم حساب تورات و زبور و انجیل خود معلوم است.

با این همه این جمله که «زبان عربی در زمان نزول وحی به رشد و تکامل نهایی استعداد خود رسیده بود» و براساس آن این نتیجه را که «قرآن مجید هم از نظر ادبی و هم از نظر مفهومی در اوج تکامل سخن بود لذا از این نظر معجزه است» نیز درست نمی دانیم. زیرا جمله اول با قواعد زبانشناسی سازگار نبوده و قابل اثبات هم نیست، چرا که ظرف تکامل زبان اجتماع و جامعه بشری است و این جامعه همواره در تکامل است و نمی توان چون خاتمیت نبوت، برای زبان هم قائل به خاتمیت شد. به نظر نگارنده حقیقت معجزه بودن قرآنی از نظر کلامی تحدی قرآن به آوردن نظیر سورما و آیات آن تبیینی نو (براساس قواعد زبانشناسی جدید) می طلبد و شاید در آینده شاهد عرضه مقالاتی در این باب باشیم.

۵- خلاصه کلام ایشان درباره حقیقت مجرد واحد و حلول آن به ارواح پیامبران در حالت مجرد، مفهوم نیست، بلکه اصل کاربرد کلمه حلول موجب شبهه است و مطلب کمک جبرئیل در نزول حقیقت نیز چنین است. چرا که اولاً همه انبیاء صاحب کتاب نبودند و با همه آنها نیز جبرئیل همراه نبوده است و اساساً ارتباط با جبرئیل مرتبای می خواهد که قلبی از مرتسلین دارای آن بوده اند، ثانیاً اقسام وحی نیز در این نظر مورد نظر نبوده است و مطلب را تفصیلی است که مجال ذکر آن نیست.

۶- فرض نویسنده محترم در مورد مصونیت انبیاء از اشتباهات به نظر ما درست نیست، گرچه علی الاصول سخن ایشان را در مورد انبیا پس از بعثت

قبول داریم، اما اینکه چرا آنان قبل از بعثت نیز اشتباه نداشتند با فرض ایشان در مورد انقلاب روحی پیامبر پس از بعثت نمی خواند، خصوصاً که سخن ایشان در مورد اینکه اگر پیش از بعثت پیامبر صاحب معیار یا استعداد فوق العاده انسانی بود که مانع از خطای او می شد او را «باید بعنوان دانشمند بزرگ» (ص ۱۵۳) می شناختند، سخنی عجیب است.

پیامبر اسلام (ص) که پیش از بعثت، محمد امین نام داشت به چه دلیل چنین لقبی داشت؟ آیا نبود که پیامبر (ص) خود در آغاز بعثت مردم را فرا خواند و از آنان بر راستگویی خویش گواهی گرفت؟ و آیا نخوانند ما که پیامبر (ص) از کودکی تحت مراقبت بوده است، مثلاً دامن پیراهن را نمی توانسته بالا زند و امیرالمومنین (ع) فرمود: ولقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن ان كان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیله و نهاره (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

و البته در مورد سایر پیامبران نیز چنین بوده است، لذا در قرآن در مورد حضرت صالح (ع) می خوانیم که مرجو (هود/۶۲) مردم بود.

۷- سخن ایشان در مورد پرش انبیاء- بر فرض که در مورد خبر حضرت عیسی علیه السلام نمونه ای داشته باشد- و مساله حلول تجلی و حلول ذات، تعلیلی علیل است، بلکه اصل کاربرد حلول مورد بحث است.

سرانجام باید افزود که سخن ایشان در مورد بهره گیری از سند روایات، علی الاصول مورد پذیرش است و علومتن، جبران کننده ضعف سند بوده و ضعف بسیاری از روایان نیز قابل بحث و بررسی است و یک نظر دقیق در روایات و مقایسه اقوال رجالیان در مورد روایان چاره کار است. و به طلاب عزیز و پژوهشگر و اندیشور توصیه می شود: کتب رجالی را از این زاویه مورد بررسی قرار دهند تا معلوم شود که چه روایان جلیل القدری که به سبب روایت یک سخن عمیق از امام معصوم به دلیل برتر بودن فحوای روایت از سطح

فکر زمان به فساد عقیده و غلو و انحراف متهم شده‌اند، امید است کامپیوتری کردن پژوهشهای اینچنینی ما

را از ثمرات آن بهره‌ور سازد. ان شاء الله تعالی.  
واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

● محمد هادی مؤذن جامی